

میراث

رضا قاسمزاده

کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی و دبیر
دبیرستان‌ها و مدرس
دانشگاه آزاد هادیشهر
و جلفا

چکیده: کلام مولانا در غزلیات، در حقیقت زایدۀ شادمانی و آرامش او در حضور شمس و ناله و زاری‌هایش در غیاب پیر خود است. او با کسی سخن نمی‌گوید بلکه شور و سوز درون و دل اوست که موجب تراوش غزل‌های زیبا و دلنشین می‌گردد. غزل‌هایش تبرکی از حلقه‌های سماع‌اند که در اوقات سرمستی و بی‌خودی بر زبان جاری شده‌اند و همین، سبب دشواری فهم غزل وی می‌گردد. اگر مواردی از قبیل تشبیه‌های نوین، هنجار‌گری‌های شاعرانه، وفور تلمیحات تاریخی و دینی، پیچیدگی زبان نمادین و نیز اندیشه‌های خاص عرفانی را نیز به آن‌ها اضافه کنیم، این دشواری دو چندان می‌شود و به یقین صید اندکی از حقایق مکون آن‌ها غواصی‌ها و پژوهش‌های عمیق و طولانی مدت رامی‌طلبد.

قالب غزل یکی از محبوب‌ترین قالب‌های شعری در ادبیات فارسی است که مورد عنایت اکثر شعرای ایرانی قرار گرفته است و کمتر شاعری را

حالت پاکوبی و دست‌افشانی ساخته است و بدین جهت در اکثر غزلیات بحور و اوزانی از قبیل هزج و رجز به کار رفته است که با حالت رقص و سمعان و دف و کف حلقات ذکر و مجالس پر حال و شور آن جماعت مناسب است.» (شفیعی‌کدکنی، موسیقی شعر: ۵۷۳)

تقی پورنامداریان نیز اعتقاد دارد که «غزلیات مولانا حسب حال و بیان سرّ دلدادگی اوست که نه در حدیث دیگران بلکه به زبانی تقریباً غیرمتعارف بیان شده است. غیر از غزلیات، بقیه آثار مولانا جنبه تعلیمی و درسی دارند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۶۰)

علی دشتی در توصیف دیوان شمس می‌گوید: «دیوان شمس دریاست. آرامش آن زیبا و هیجان آن فتنه‌انگیز است. مثل دریا پر از موج، پر از کف و پر از باد است. مثل دریا جلوه‌گاه رنگ‌های بدیع و گوناگون است. دیوان شمس، دیوان شعر نیست، غوغای یک دریای متلاطم و طوفانی است. انکاس یک روح نارام و پر از هیجان و لبریز از شور و جذبه است.» (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۳)

مولانا خود نیز معتقد است که باید غزل را از قالب کلمات و الفاظ بیرون اورد و جامۀ جان بر قامت آن دوخت چنان که گوید:

دنیای غزلیات مولانا

سخن مولانا
آن چنان دلنشیز و
با حلوات است که
با گذشت سالیان
دراز نه تنها
حلوت آن کاسته
نشده بلکه باکشند
اسرار و رموز
و پیچیدگی‌های
شعرش، حلوات آن
صدچندان
شده است

قالب غزل پس از پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های فراوان و رها گشتن از اسارت تعزز، در دو مسیر عاشقانه و عارفانه و گاه با ترکیبی از آن دو، به حرکت پر جوش و خروش خود در گلشن ادبیات فارسی ادامه داد و در نهایت، به وسیله مولانا، غزل عارفانه به اوج کمال نائل آمد. شور و حالی که در غزلیات مولانا به چشم می‌خورد، فراتر از غزلیات عارفانه دیگر شاعران است. ما بر آنیم که در این مقال به بررسی وجود تمایز و برتری‌ها و شگردهای خاص مولانا در غزل‌سرایی بپردازیم؛ صفاتی که در ممتاز گشتن غزلیات او و تأثیر کلامش نقش اساسی داشته‌اند.

استاد جلال الدین همایی بر این عقیده است که «غزل‌سرایی مولوی برای نمایش شعر و شاعری نبوده و در ساختن غزل به هیچ وجه جنبه تصنیع شاعرانه نداشت، بلکه غزلیاتش انگیخته حالت جذبه و شور و هیجان روح و مولود احساسات تند و جوش و خروش عمیق عاشقانه بوده و بیشتر این نغمه‌های موزون را برای حالت رقص و سمعان صوفیانه و شاید هم بعضی را در



می‌توان یافت که در این قالب به سخن‌سرایی نپرداخته باشد. غزل بعد از پیدایش خود، در مسیر عاشقانه و عارفانه و تأثیقی به حیات خود در عرصه ادبیات پرشور ایران ادامه داده و در هر شاخه به وسیله شاعران چیره‌دست و سخنپرداز با طی فراز و نشیب‌های فراوان به مرحله کمال رسیده است. در ادبیات معاصر نیز شاخه جدیدی از آن با طرح مسائل اجتماعی و میهنه‌ی پا به عرصه وجود نهاده است. غزل عارفانه که با پیش‌گامی شاعرانی چون سنایی آغاز شده بود، با مولانا به اوج کمال خویش نایل شد. در این مقاله به بحث و بررسی در موضوعاتی چون عوامل جذبیت سخنان مولانا، نمادگرایی و تصویرپردازی، مرگ‌ستایی، حقیقت‌گویی، شادی‌گرایی، غم‌ستیزی، سمعان، راز خموشی، برخی از تناقض‌گویی‌ها و هنجارشکنی‌های لفظ و معنوی و ... در شعر او پرداخته‌ایم که از نظر می‌گذرد.

۱. او به آیات قرآن مجید و روایات ائمه اطهار استناد کرده است.
۲. از معارف متنوع بشری و الهی اطلاعات فراوان دارد.
۳. دریافت‌های شهودی را در قالب مثال‌ها و داستان‌ها قابل فهم کرده است.
۴. از اعماق دل و جان خود سخن می‌گوید.
۵. در حال خود آگاهی، حقایق را دریافت نموده و بیان کرده است.
۶. حقایق را در زبان تمثیل بیان کرده است.
۷. در بیان حقایق بالا ساده‌گوست.
۸. در هم شکننده تمام نالمیدی‌هاست.
۹. ماده و معنی را آشتبی می‌دهد.
۱۰. انسان را در جاذبه کمال ربوی قرار می‌دهد.
۱۱. میان معارف بنیادین در مغز مولوی با حالات شهود روحانی ارتباط برقرار است.
۱۲. بینش‌های علمی محض در درون مولوی هماهنگ‌اند.
۱۳. اندیشه مولانا از حد معمول بشر برتر است.
۱۴. به بیان حقایق عشق می‌ورزد. (جعفری، ۱۳۸۲: ۲۱)

تا چند غزل‌ها در صورت حرف آری
بی صورت حرف از جان بشنو غزلی دیگر
(کلیات شمس، غ ۱۰۲۸، ب ۱۱)

عوامل جذبیت سخن مولانا

دیوان غزلیات و مثنوی معنوی مولانا دو جویبار شیرین و گوارابی هستند که الی الأبد، کام تشنگان معرفت و رهپویان حقیقت را سیراب خواهند نمود. بی‌تردید بعد مانیز تا زمانی که اراده از لی بر دوام جهان باشد، کلام دلنشیں مولانا، بر اریکه دل‌هانشته و حکمران اقلیم عشق و معرفت خواهد بود. سخن مولانا آن چنان دلنشیں و با حلوات است که با گذشت سالیان دراز نه تنها از حلوات آن کاسته نشده بلکه با کشف اسرار و رموز و پیچیدگی‌های شعرش، حلوات آن صدچندان شده است. علامه محمدتقی جعفری، فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام و مولوی شناس بر جسته و معاصر ایرانی، علل جذبیت سخن مولانا را چنین بر شمرده‌اند:

تعداد ابیات
غزلیات مولانا
بسنگی به میزان
شور و غلیان عشق
و جوش و خروش
بلطفه او دارد و
بسنگی به امواج
از دریای امواج دل
و برخاسته و به
سوی ساطله ره
می پیماید

سنت شکنی‌های مولانا در غزل

قالب غزل یکی از محبوب‌ترین قالب‌های شعری در میان شاعران بوده و تعداد ابیات آن از پنج تا شانزده – هفده متغیر بوده است اما مولانا در دیوان شمس این رسم و آیین ادبی را زیر پا نهاده و تعداد ابیات غزلیات وی از دو، سه بیت تا ۸۲ بیت است. در تاریخ ادبیات ایران چنین سنت‌شکنی‌ای از کسی جز مولانا مشاهده نشده است. ما دلیل این سنت‌شکنی را شور و هیجان و غلبه احوالات درونی شاعر می‌دانیم که در هنگام سروdon شعر بروی عارض می‌شده است. برای مثال، غزل زیر تنها در دو بیت و در وزن مقاعیلن مقاعیلن مقاعیلن مقاعیلن، بحر هرج مثمن سالم سروده شده است.

زهی سر گشته در عالم، سر و سامان که من دارم
زهی در راه عشق تو، دل بربان که من دارم
و گر در راه بازار غم عشقت خریدارم
به صد جان‌ها بنفوشم، ز عشقت آنچه من دارم

(کلیات شمس، غزل ۱۴۴۲)

غزل زیر در سه بیت و در وزن فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن،
بحر رمل مثمن مشکول سروده شده است:
نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم
به کسم مکن حواله که به جز تو کس ندارم

چه کمی در آید آخر به شراب خانه تو
اگر از شراب وصلت ببری ز سر خمارم
چونیم سزای شادی ز خودم مدار بی غم
که در این میان همیشه غم توست غمگسارم (همان، غزل ۱۶۲۷)

بیت زیر مطلع یکی از طولانی‌ترین غزل‌های اوست که ۸۲ بیت را شامل می‌شود و در وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن، بحر رمل مثمن مذکور، سروده است.

ای ز تو مه پای کوبان وز تو زهره دف زنان

می‌زنند ای جان مردان عشق ما بر دف زنان (همان، غزل ۱۹۴۰)

تعداد ابیات غزلیات مولانا بستگی به میزان شور و غلیان عشق و جوش و خروش باطن او دارد و بستگی به امواج خروشانی دارد که از دریای امواج دل او برخاسته و به سوی ساحل ره می‌پیماید. گاهی این امواج چنان نرم و لطیف‌اند که بسیار آرام به ساحل می‌رسند و خاموش می‌شوند و گاهی نیز چنان خروشند و توفیده‌اند که ساحل را هم در هم می‌کوبند و آرام نمی‌گیرند. اگر مولانا در پایان بسیاری از غزلیاتش سکوت و خموشی نمی‌گزید، بی‌تر دید تعداد ابیات غزلیات وی بیشتر از وضعیت موجود می‌گشت. در برخی از غزلیات با اینکه مولانا به ظاهر شعر را به پایان برد و لی مدعی است که هنوز چند بیت یا نیم غزلی از سخنانش مانده است:

بماند نیم غزل در دهان و ناگفته

ولی دریغ که گم کرده‌ام سر و پا را

باقی این غزل را ای مطرab طریف

زین سلن همی شمارکه زین سانم آزروست

نمادگرایی در غزلیات مولانا

بسیاری از غزلیات مولانا دارای ساختار و زبان نمادین است و به جرأت می‌توان گفت که بدون آشنایی با زبان نمادین و جایگاه واژگان در ادبیات نمادین نمی‌توان از این نوع غزلیات مولانا بهره‌ای برداشت. زبان نمادین مولانا تا حدود زیادی غزلیات وی را رمزآلود کرده و محتوای پیام و کلام وی را در هاله‌ای از ابهام و دشواری قرار داده است. شاید به سبب همین دشواری است که سخن‌شناسان و ادبیان از نزدیک شدن به حوزه غزلیات وی اجتناب کرده‌اند. در غزل مولانا، هر یک از مظاہر حیات چون آفتاب و ماه و ستاره و بحر و بروج و جانداران و گیاهان و نباتات... نماینده و مظہر خصلت یا صفاتی است که مولانا آن را اراده نموده و در برخی موارد، یک واژه در معانی نمادین متفاوت پدیدار گشته است. برای نمونه، «تشیر» در نمادهای مختلفی چون حق تعالی، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، قضای الهی، قطب، عشق، عاشق، عقل، نفس اتماره، صلاح‌الدین... به کار رفته است. کتاب «فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا» نوشتۀ محقق اندیشمند آقای علی تاجدینی ارزشمندترین اثری است که در این زمینه، چاپ و منتشر شده است و انصاف‌این اثر گران‌ستگ، تأثیر چشمگیری در فهم غزلیات مولانا و گرهگشایی ابیات رازآلود مولانا خواهد داشت.

تناقض‌گویی در غزل مولانا

پارادوکس یا تناقض در اصطلاح ادبی سخنی را گویند که در برگیرنده معنا و مفهومی مخالف باشد. همچون: دولت فقر، از تهی سرشار، شب روشن... اما هدف شاعر از کاربرد آن، بیان واقعیت‌ها و حقایقی است که در عمق کلام وی نهفته است و می‌خواهد با بهره‌گیری از شیوه تناقض‌گویی، بر تأثیر سخن و اهمیت کلامش بیفزاید. عبدالامیر چناری در رساله‌ای با عنوان «متناقض‌نمایی در غزل‌های مولوی» با پیشنهاد «متناقض‌نمایما» برای این گونه تصاویر، در تعریف آن می‌نویسد: «متناقض‌نمایی در بلاغت، بیانی ظاهرآ متناقض با خود یا مهم‌ال است که میان دو امر متضاد جمع کرده باشد. اما در اصل دارای حقیقتی باشد که از راه تفسیر یا تأویل بتوان به آن دست یافت.» (چناری، چکیده) تناقض‌گویی یا متناقض‌نمایی در کلام، یکی دیگر از ویزگی‌های غزل مولاناست و ویزگی سبکی وی به شمار می‌آید. وی با ایجاد پارادوکس‌های در میان الفاظ و عبارات، بر شیوه‌ای و زیبایی سخن خود و حُسن تأثیر آن افزوده است.

غريو و ناله جان‌ها ز سوی بی سوی

مرا ز خواب جهانید دوش وقت دعا (همان، غ، ۲۲۴، ب، ۶)

چو اندر نیستی هستت و در هستی نباشد هست

بیامد آتشی در جان بسوژانید هستش را (همان، غ، ۶۸، ب، ۴)

چاره‌ای نبود جز بیچارگی

گرچه حیله می‌کنیم و چاره‌ها (همان، غ، ۱۷۷، ب، ۷)

زین واقعه مدهوشم، با هوشم و بی هوشم

هم ناطق و خاموشم، هم لوح خموشانم (همان، غ، ۱۴۶۶، ب، ۳)